

عدم شناسایی شرکت سهامی خارجی و اثر آن در حق ترافع قضایی

چکیده: حق ترافع قضایی، خواه به عنوان خواهان و خواه به عنوان خواننده دعوی زمانی برای شرکت سهامی خارجی به رسمیت شناخته می‌شود که وجود حقوقی شرکت خارجی در کشور میزبان مورد «شناسایی» قرار گیرد. بنابراین اگر شرکت سهامی خارجی مورد شناسایی قرار نگیرد، اصولاً نمی‌تواند به عنوان خواهان و یا خواننده دعوی مداخله کند. وانگهی، رویه قضایی دیگر کشورها همگام با دکترین از منطق ساده حقوقی که مبتنی بر وحدت احکام خواهان و خواننده می‌باشد فاصله می‌گیرند و بین «اهلیت مثبت» برای طرح دعوی از طرف شرکت به عنوان خواهان و «اهلیت منفی» برای خواننده قرار دادن شرکت، فرق قائل شده و اهلیت مثبت شرکت خارجی شناسایی نشده را انکار و اهلیت منفی وی را تأیید می‌کنند. در این مقاله سعی شده است که این تقابل منطق حقوقی و ضرورت حفظ منافع کشور میزبان تحلیل تا پاسخی شایسته برای آن ارائه گردد.

واژگان کلیدی:

شرکت سهامی خارجی، شناسایی شرکت خارجی، حق ترافع قضایی، اهلیت مثبت (خواهان دعوی بودن)، اهلیت منفی (خواننده دعوی بودن)

مقدمه

امروزه این واقعیت پذیرفته شده که احترام به کرامت انسانی اقتضاء دارد که مرزهای سرزمینی نتواند مانع اهلیت تمتع انسان‌ها گردد. افراد می‌توانند به راحتی از سرزمینی به

سرزمین دیگر رفته و مادام که در عالم خاکی به سر می‌برند، این جابه‌جایی مانع اهلیت تمتع آنان نمی‌شود، زیرا اهلیت برای دارا بودن حقوق فقط با مرگ آدمی تمام می‌شود. (ماده ۹۵۶ ق.م.)

اگر در تمتع از حقوق، احترام به کرامت انسانی راه را برای سعه صدر باز می‌گذارد، در استیفای حقوق، قانون‌گذار وجود اهلیت قانونی را ضروری می‌داند. (ماده ۹۵۸ ق.م.) وانگهی، در مورد اشخاص حقوقی و به‌ویژه در مورد شرکت‌های سهامی، وضع به مراتب پیچیده‌تر است. اگر اصل وحدت احکام اشخاص حقیقی و حقوقی اقتضا دارد که اشخاص حقوقی از تمامی حقوق غیرمختص به انسان بهره ببرند (ماده ۵۸۸ ق.ت.)، هرگز این اصل متکفل بیان این مهم نمی‌شود که شرکت سهامی خارجی به مانند شرکت سهامی ایرانی بتواند خواهان و خواننده دعای قرار گیرد، زیرا تمتع از حق ترافع قضایی مؤخر بر اثبات وجود قانونی شرکت است. بنابراین اگر در مورد اشخاص حقیقی صرف نهادن قدم در عالم وجود، سبب و یا کاشف بهره از همه حقوق مدنی و از جمله مهم‌ترین آنان حق ترافع قضایی می‌گردد؛ در مورد شرکت‌های سهامی، «شناسایی» شرکت برای تمتع از حقوق ضرورت دارد.^۱ شرکت خارجی وقتی می‌تواند به عنوان شخصیت حقوقی در ایران خواهان و یا خواننده دعوی قرار گیرد که مورد شناسایی دولت ایران قرار گیرد.

در غالب موارد براساس رفتار متقابل مسالمت‌آمیز، دولت‌ها سعی در گسترش روابط تجاری خود با دیگر کشورها دارند. بنابراین هیچ مانعی برای شناسایی شرکت خارجی وجود ندارد. اما، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که همواره دولت‌ها تمایل به گسترش

۱. ذکر این نکته ضروری است که اگر شرکت خارجی بخواهد از طریق شعبه یا نمایندگی در کشور دیگری به فعالیت تجاری مستمر بپردازد، بدیهی است صرف‌نظر از شناسایی آن شرکت، بایستی با مقررات محل ثبت خود نیز منطبق باشد. برای مثال در حقوق ایران بایستی بر اساس قانون اجازه ثبت شعبه و نمایندگی شرکت‌های خارجی مصوب ۲۱ آبان ۱۳۷۶ و آئین‌نامه اجرایی آن شرایط قانونی لازم را داشته باشد.

بنابراین نکته قابل تأمل آن است که باید بین فعالیت دائم از طریق شعبه و نمایندگی و غیره با فعالیت موقت شرکت خارجی که مبادرت به انعقاد قرارداد با طرف ایران، می‌نماید فرق قائل شد. در مورد فعالیت دائم

روابط تجاری ندارند.

گاه، تغییر رژیم سیاسی چنان به مبانی روابط بین‌المللی دو دولت خدشه وارد می‌نماید که دولتی از شناسایی دولت دیگر امتناع می‌ورزد و در نتیجه شخصیت حقوقی شرکت‌های تبعه آن دولت را نیز منکر می‌شود. برای مثال، انقلاب کمونیستی سال ۱۹۱۷ در روسیه مبتنی بر نفی مالکیت خصوصی بود. نفی مالکیت خصوصی برای کشورهای اروپایی و آمریکا برخلاف اصول بنیادین جامعه سرمایه‌داری تلقی می‌شد و در نتیجه این کشورها تا مدت‌ها از شناسایی دولت شوروی امتناع می‌ورزیدند. در این شرایط شرکت‌های تابع آن دولت نیز مورد شناسایی قرار نمی‌گیرند و در نتیجه مسئله امکان طرفیت در دعوی شرکت خارجی شناسایی نشده (روسی) مورد توجه محاکم و دکترین قرار می‌گیرد.

مثال دیگر که اهمیت و ارتباط موضوع را با مسائل حقوقی کشور ما نیز روشن می‌سازد، همان عدم شناسایی اسرائیل توسط دولت ایران است. اگر بعضی از کشورهای عربی، از بدو تشکیل اسرائیل، وجود حقوقی وی را انکار کردند، ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اسرائیل را به رسمیت می‌شناخت و از شرکای تجاری آن بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، وجود حقوقی اسرائیل به دلیل وجود اختلاف بنیادی بین دو نظام، مورد انکار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و در نتیجه این سؤال برای حقوقدانان مطرح گردید که چگونه می‌توان علیه شرکتی که به واسطه عدم شناسایی دولت متبوع وی، معدوم محسوب می‌گردد، طرح دعوی نمود. آیا عدم شناسایی دولت متبوع خارجی مانع طرح دعوی علیه شرکت اسرائیلی نمی‌باشد؟

بنابراین ملاحظه می‌گردد که روابط تجاری بین کشورها که متأثر از روابط سیاسی دولت‌هاست، همواره نمی‌تواند در جهت توسعه و رو به گسترش باشد و گاه روابط سیاسی چنان آشفته می‌شود که روابط حقوقی را نیز به عرصه عدم می‌رساند و در نتیجه دولتی از شناسایی شرکت‌های تابع دولت دیگر امتناع می‌ورزد.

همچنین در فرضی کاملاً متفاوت می‌توان ملاحظه نمود که گاه با تغییر شکل حکومت، دولت جدید تمایل به ملی‌سازی شرکت‌ها داشته و برای آنکه تصمیم وی با

و فقط مبادرت به انحلال شرکت می‌نماید و در نتیجه از این طریق شعب شرکت متبوع خود را فاقد پشتوانه قانونی برای فعالیت می‌کند. در این روش شعبه نیز منحل می‌گردد. به عبارتی شخصیت حقوقی وی مورد انکار دولت متبوع خود قرار می‌گیرد. در تمام این فروض این سؤال مطرح می‌شود که آیا عدم شناسایی شرکت و انکار شخصیت آن به معنای عدم شناسایی حق طرفیت در دعوی شرکت خارجی می‌باشد و آیا اعتقاد به این رابطه علت و معلولی عقلی (بین عدم شناسایی دولت خارجی برای مثال و عدم شناسایی شخصیت حقوقی شرکت) مانعی بر حفظ حقوق اشخاص حقیقی که به عنوان سهامدار شرکت بوده و یا اشخاص ثالثی که با شرکت معامله می‌نمایند، نمی‌باشد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، مطالب در دو بخش تحلیل می‌گردد. در بخش اول به شناسایی و عناصر تشکیل دهنده آن پرداخته و آن‌گاه در بخش دوم به حق ترافع قضایی به عنوان یکی از آثار مهم شرکت می‌پردازیم.

بخش اول. شناسایی و عناصر تشکیل دهنده آن

برای اینکه بتوان شرکت خارجی را مورد شناسایی قرار داد، بایستی عناصر زیرین جمع شوند: ایجاد شرکت طبق قانون کشور خارجی، شناسایی دولت متبوع خارجی و رابطه متقابل بین دولت میزبان و دولت خارجی.

۱. ایجاد شرکت طبق قانون کشور خارجی

شرکت خارجی برای اینکه بتواند مورد شناسایی قرار گیرد، در ابتدا باید طبق «قانون متبوع شرکت» ایجاد شده باشد. برای مثال، اگر شرکتی مدعی است که شرکتی فرانسوی می‌باشد، باید طبق قانون فرانسه مراحل قانونی تشکیل را طی کرده و با ثبت در دفاتر ثبت شرکت‌های کشور خود دارای شخصیت حقوقی گردد. (۱) بعد از این مرحله است که می‌تواند به عنوان شرکت تجاری در روابط بین‌المللی تجاری وارد شود و به عنوان شرکت فرانسوی دارای شخصیت حقوقی، مبادرت به تجارت در ایران نماید.

ذکر این نکته نیز ضروری است که از نظر عملی تشکیل شرکت در دو مرحله صورت

جلب پذیره‌نویسان و انعقاد قرارداد پذیره‌نویسی در شرکت‌های سهامی عام است و سپس مرحله تشکیل شرکت است که در واقع متضمن اتمام پذیره‌نویسی، پرداخت قسمتی از سرمایه شرکت و تعهد به پرداخت بقیه آن و در نهایت ثبت شرکت است.

رویه قضایی فرانسه (۳) و آلمان (۴) به صراحت قانون متبوع شرکت را نسبت به مرحله تشکیل شرکت پذیرفته‌اند. اما در خصوص مرحله قبل از تأسیس شرکت اتفاق نظر وجود ندارد. به نظر بعضی از حقوقدانان (۵)، در مرحله قبل از تأسیس، شرکت دارای شخصیت حقوقی نبوده و فقط به عنوان قراردادی است که روابط طرفین را تنظیم می‌نماید. در این صورت بایستی براساس قواعد عمومی حل تعارض قوانین در خصوص قراردادها، قانون حاکم را تعیین نمود. به نظر ایشان حکومت قانون متبوع شرکت نسبت به شرکتی که هنوز در مرحله قبل از تأسیس بوده و فاقد شخصیت حقوقی است عقلاً ممکن نیست و با ایراد دور مواجه است، زیرا حکومت این قانون خارجی (قانون متبوع شرکت) فرع بر تشکیل شرکت تحت حکومت آن قانون خارجی است و حال آنکه قبل از تشکیل شرکت و نهایی شدن شخصیت حقوقی آن جایی برای اعمال قانون متبوع شرکت (قانون خارجی) نمی‌باشد. (۶)

در مقابل عده‌ای دیگر از حقوقدانان (۷) بر این اعتقادند که حتی می‌توان به این شرکت در حال تشکیل نیز که دارای وجود حقوقی غیرمستقری می‌باشد، قانون متبوع شرکت را اعمال نمود و از مغالطه دور نیز بر حذر بود. (۸)

در تفسیر این نظریه می‌توان گفت که هیچ منع عرفی وجود ندارد که شرکت دارای وجود حقوقی غیرمستقر مشمول قانون متبوع شرکت شود، زیرا حکومت قانون متبوع شرکت براساس بیشترین و اساسی‌ترین ارتباط بین شرکت و قانون مربوطه می‌باشد و در این مرحله نیز این ارتباط منطقی وجود دارد. بنابراین می‌توان مرحله قبل از تأسیس را نیز مشمول قانون متبوع شرکت دانست.

اما این نظریه عملی اگر چه در رویه قضایی سوئیس و آمریکا (۹) نیز تأثیر داشته است ولی آنان سعی در توجیه آن بر اساس قواعد حل تعارض قوانین ناظر به قراردادها نموده‌اند و به این ترتیب از نظریه بیشترین و نزدیک‌ترین ارتباط بین رابطه حقوقی بنا

قانون متبوع شرکت نداشته باشند، به نحو ضمنی شرکت را موجود فرض کرده و قانون متبوع شرکت را که در آینده نسبت به آن حکومت قطعی دارد به عنوان قانون حاکم بر قرارداد، پذیرفته‌اند.

بنابراین شرکت خارجی باید طبق قانون متبوع خود یعنی قانون خارجی دارای شخصیت حقوقی بوده تا در مرحله بعد در کشور میزبان مورد شناسایی قرار گیرد.

۲. شناسایی دولت متبوع شرکت خارجی

سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا برای شناسایی شرکت خارجی لازم است که دولت متبوع آن شرکت نیز لزوماً مورد شناسایی قرار گیرد؟ آیا ارتباط بین شناسایی دولت خارجی و شرکت متبوع وی به حدی است که عدم شناسایی آن دولت مانع شناسایی شرکت خارجی می‌گردد و آیا ارتباط حقوقی بین شرکت خارجی و دولت متبوع وی که به عنوان امری مسلم پذیرفته شده (۱۰) فقط از جهت حمایت سیاسی (۱۱) دولت از شرکت می‌باشد و یا اینکه ارتباط گسترده‌تری بین شرکت و دولت خارجی وجود دارد؟

صرف نظر از اینکه می‌توان مدعی شد که شناسایی شرکت بیشتر دارای جنبه سیاسی می‌باشد تا جنبه حقوقی، (۱۲) باید به این نکته توجه داشت که پاسخ به این سؤال تا حدود زیادی بستگی به مبنای انتخابی ما در تعیین ماهیت شخصیت حقوقی شرکت دارد. (۱۳) اگر بر این باور باشیم که شخصیت حقوقی وجود فرضی^۱ دارد که بر اساس مصالح ملی کشور معینی این وجود حقوقی به وی اعطا شده است، بنابراین در صورت عدم شناسایی دولت خارجی که منبع اعطاکننده شخصیت حقوقی می‌باشد، دلیلی برای شناسایی شرکت خارجی وجود ندارد.

اما اگر برای شرکت تجارتي وجود واقعی^۲ به مانند اشخاص حقیقی قائل شویم، در این صورت به محض ایجاد شرکت در کشور معینی این شرکت از شخصیت حقوقی برخوردار می‌باشد و در نتیجه در هر کشور دیگری نیز می‌تواند به آن استناد نماید. این

شخصیت حقوقی دارای حیاتی مستقل از دولت متبوع خود می‌باشد و بنابراین حتی اگر دولت متبوع شرکت خارجی مورد شناسایی قرار نگیرد، هیچ منعی بر شناسایی شرکت خارجی وجود ندارد.^۱

رویه قضایی نیز به مانند دکترین در این زمینه وحدت نظر ندارد. در تعدادی از آرای دادگاه‌های آمریکا که در خصوص شرکت‌های روسی صادر شده است، به واسطه عدم شناسایی دولت تازه تأسیس شوروی، از به رسمیت شناختن شرکت‌های روسی امتناع کرده‌اند ولی در بعضی دیگر از دعاوی قضات روش متفاوتی را برگزیده‌اند. دادگاه‌های انگلستان و بسیاری از کشورهای دیگر نیز به رغم به رسمیت نشناختن دولت شوروی، به صورت ضمنی شخصیت حقوقی شرکت‌های روسی را تأیید می‌کنند. (۱۴) به نظر این گروه عدم شناسایی دولت خارجی نباید مانع شناسایی شرکت تابع آن دولت گردد. عدم شناسایی دولت خارجی نباید وسیله‌ای برای فرار شرکت دارای شخصیت حقوقی از تعهدات سابق خود باشد و نایستی اشخاص ثالث را که با شرکت تجاری قرارداد منعقد می‌نمایند در موقعیتی قرارداد که به واسطه عدم شناسایی شخصیت حقوقی شرکت با سهامدارانی گمنام و دور از دسترس مواجه گردند.

اما این سؤال مطرح است که اگر دولت شناسایی نشده تصمیم به انحلال شرکت متبوع خود بگیرد، آیا این تصمیم مورد قبول است؟ صرف نظر از تشتت آرای دادگاه‌های انگلستان (۱۵) که مورد انتقاد حقوقدانان فرانسوی (۱۶) نیز قرار گرفته است، در آرای صادره از محاکم آلمان، بلژیک، فرانسه و فنلاند (۱۷) براساس قانون متبوع شرکت شخصیت حقوقی شرکت را معدوم تلقی می‌نمایند. اما آثار این انحلال را فقط نسبت به شخصیت حقوقی شرکت اعمال و نسبت به اموال و حقوق سهامداران نظر اصولی دیگری را انتخاب می‌کنند. تصمیم دولت خارجی نمی‌تواند نافی حقوق شرکت و سهامداران و طلبکاران شرکت باشد، زیرا این تصمیم به معنای سلب مالکیت از مالکان

۱. البته مجدداً به این نکته مهم توجه شود که شناسایی شرکت فقط به معنای شناسایی وجود حقوقی

شرکت به ده و هرگز به معنای به رسمیت شناختن حق فعالیت آن است. این امر به معنای برگشتن شرکت

است و رویه قضایی برای این تصمیم ارزش فراسرزمینی قائل نیست، زیرا سلب مالکیت برخلاف نظم عمومی بین‌المللی می‌باشد.

وانگهی، حتی اگر بخواهیم دولت متبوع شرکت خارجی را مورد شناسایی قرار دهیم؛ باید به این نکته توجه شود که شناسایی شرکت خارجی موکول به رابطه متقابل می‌باشد.

۳. رابطه متقابل

رابطه متقابل به عنوان نهادی عرفی مبتنی بر بنای عقلا می‌باشد، به این معنی که انسان در روابط اجتماعی به شرط رابطه متقابل عمل می‌کند. اما این نهاد عرفی در مورد شناسایی شرکت‌های تجاری سهامی دارای تاریخچه مدون و خاص خود است. دیوان عالی بلژیک در ۸ فوریه ۱۸۴۹ براساس تفسیری محدود، حکمی در خصوص عدم شناسایی شخصیت حقوقی شرکت سهامی فرانسوی که نقش عمده‌ای در تجارت بلژیک داشت صادر می‌نماید و حق اقامه دعوی را برای این شرکت به رسمیت نمی‌شناسد.

این رأی دیوان عالی بلژیک تأثیر منفی در روابط بین فرانسه و بلژیک می‌گذارد و دولت فرانسه نیز متقابلاً از شناسایی شرکت‌های بلژیکی استنکاف می‌ورزد. در نهایت دولت‌های بلژیک و فرانسه برای رفع این تنش، عهدنامه‌ای را امضا نمودند تا امکان فعالیت مجدد شرکت‌های سهامی فراهم آید. به جهت اجرای این عهدنامه، دولت‌های بلژیک و فرانسه قانونی را به تصویب رساندند که در آن شناسایی حق فعالیت و حق اقامه دعوی شرکت خارجی را منوط به رابطه متقابل نمودند. این شرط رابطه متقابل مورد اقتباس سایر نظام‌های حقوقی قرار می‌گیرد، چنانکه در ایران نیز در خصوص کنوانسیون‌های ناظر به گسترش روابط تجاری از آن استفاده شده است.^۱

خلاصه آنکه با احراز عناصر سه‌گانه فوق می‌توان شرکت خارجی را شناسایی نمود.

۱. برای مثال، عهدنامه مودت و قرارداد اقامت و قرارداد تجارتی و گمرکی و بحر پیمایی منعقد شده بین

دولت ایران و آلمان و همچنین در خصوص فعالیت تجاری شرکت‌های بلژیکی در فرانسه و فرانسه در بلژیک.

حال می‌توان پرسید عدم شناسایی شرکت خارجی چه آثاری را به ویژه در خصوص حق ترافع قضایی به دنبال خواهد داشت؟

بخش دوم. آثار عدم شناسایی شرکت در حق ترافع قضایی

پیش از اینکه به بررسی حق ترافع قضایی شرکت خارجی بپردازیم، باید به این نکته توجه نماییم که این حق ترافع قضایی غالباً در خصوص روابط قراردادی شرکت با اشخاص ثالث مطرح می‌شود. شرکت خارجی قراردادی را با طرف دیگر منعقد می‌نماید ولی در مرحله اجرا از انجام تعهدات قراردادی امتناع می‌ورزد و در مرحله رسیدگی به عذر عدم شناسایی شخصیت حقوقی شرکت از طرفیت در دعوی اجتناب می‌کند. بنابراین باید به این سؤال جواب داد که اثر عدم شناسایی شرکت در قراردادهای انعقادی شرکت به چه صورت است. تصور نماییم شرکت خارجی با ایران قرارداد طویل‌المدتی را منعقد نموده است. آنگاه به واسطه فقدان یکی از عناصر لازم برای شناسایی شرکت، شخصیت حقوقی شرکت مورد انکار قرار می‌گیرد. حال وضعیت قرارداد انعقادی به چه صورت است؟

می‌دانیم که شرکت خارجی شناسایی شده می‌تواند با طرف ایرانی قراردادی را منعقد نماید. در این صورت به واسطه شناسایی، این شرکت از حق انعقاد قرارداد بر طبق قانون دولت متبوع خود بهره می‌برد و تا حدودی که با نظم عمومی کشور محل انعقاد قرارداد در تعارض نباشد حق انعقاد قرارداد را دارا می‌باشد. وانگهی، این سؤال برای دادگاه‌ها مطرح شده است که اگر شرکت خارجی شناسایی نشده مبادرت به انعقاد قرارداد بنماید، وضعیت این قرارداد به چه صورت است؟

در خصوص قراردادهای منعقد شده توسط شرکت خارجی شناسایی نشده، رویه قضایی کشورهای مختلف و همچنین ایالت‌های آمریکا (۱۸) پاسخ این سؤال را در خصوص عدم ثبت شعبه داده‌اند. به این صورت که اگر شعبه ثبت نشده شرکت خارجی مبادرت به انعقاد قراردادی بنماید، وضعیت حقوقی قرارداد به چه صورت است. راه‌حل را می‌توان براساس وحدت ملاک در مورد قراردادهای منعقد توسط شرکت خارجی که

شرکت تجارتي می‌تواند بر این باور باشد که اگر چه شرکت دارای شخصیت حقوقی نمی‌باشد ولی به عنوان قرارداد شرکت، دارای ماهیت مدنی بوده و بر این اساس قراردادهای انعقادی این شرکت با ماهیت مدنی با اشخاص ثالث صحیح است، چه اینکه شرکای شرکت مدنی مبادرت به انعقاد قرارداد نموده و آثار آن را متقبل می‌شوند. حتی اگر دادگاه رسیدگی‌کننده بر این باور باشد که فقدان عناصر لازم جهت شناسایی شرکت به این معنی است که شرکت هیچ‌گونه وجود حقوقی ندارد، در این صورت نمی‌توان فراموش کرد که سهامداران شرکت خارجی می‌توانند براساس الزامات خارج قراردادی مانند نهاد دارا شدن بلاجهت^۱ حقوق خود را نسبت به قراردادهای انعقادی که باطل محسوب می‌شوند، مسترد دارند.

وانگهی، اگر حق انعقاد و استناد به قرارداد دارای اهمیت خاص خود است، حق ترافع قضایی به دلیل ماهیت پیچیده آن از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین جهت در اینجا به تحلیل مستقل آن می‌پردازیم و به این سؤال پاسخ می‌گوییم که عدم شناسایی شرکت خارجی چه اثری در حق ترافع قضایی شرکت خارجی دارد.

چنانچه شرکت تجاری که دارای شخصیت حقوقی می‌باشد مورد شناسایی قرار گیرد، این شرکت از حق اقامه دعوی بهره‌مند و به عنوان شخص حقوقی می‌تواند خواننده دعوی قرار گیرد. این حق و تکلیف به صراحت در رأی دیوان تمیز فرانسه (۱۹) به رسمیت شناخته شده و براساس اصول نیز کمتر تردیدی در این مورد جایز است که اگر براساس قانون متبوع، شرکتی دارای شخصیت حقوقی و همچنین دارای اهلیت طرفیت در دعوی می‌باشد، بایستی این حق ترافع قضایی را به رسمیت شناخت. اصل وحدت احکام اشخاص حقیقی و حقوقی نیز می‌تواند این امر را تأیید نماید. وانگهی، اگر شرکت مورد شناسایی قرار نگیرد، این سؤال مطرح است که حق طرفیت در دعوای شرکت خارجی به چه صورت است. آیا شرکت خارجی شناسایی نشده می‌تواند به عنوان خواهان و خواننده در دعوی وارد شود؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توان دو فرض مختلف را بررسی نمود.

۱. انکار شخصیت حقوقی شرکت توسط قانون دولت متبوع آن

همانگونه که گفته شد اولین عنصر لازم برای شناسایی شرکت آن است که شرکت خارجی براساس قانون متبوع خود دارای شخصیت حقوقی باشد. بنابراین اگر دولت متبوع شرکت خارجی حکم به انحلال شرکت و در نتیجه حکم به زوال شخصیت حقوقی شرکت دهد، دیگر شرکت خارجی دارای شخصیت حقوقی نبوده و اهلیت طرفیت در دعوی را نیز ندارد. حتی در نظام‌هایی که انحلال شرکت را نافی حقوق سهامداران و دیان ندانسته‌اند، در این نکته که انحلال شرکت توسط دولت متبوع شرکت به معنای زوال شخصیت حقوقی آن است، تردید نشده است. (۲۰)

حال این سؤال مطرح است که آیا شرکت حاضر می‌تواند به عنوان خواهان و یا خواننده دعوی قرار گیرد؟ در پاسخ به این سؤال شایسته است به رویه قضایی مراجعه و راه حل را در خصوص شرکت‌های منحل شده بعد از انقلاب روسیه و یا شرکت‌های ملی شده در سال‌های استعمارزدایی پیدا کرد. تحلیل رویه قضایی دادگاه‌های فرانسه و نیز بعضی دیگر از کشورهای اروپایی این نکته را نشان می‌دهد که بایستی بین دو فرض قائل به تفکیک شد:

الف. احراز شخصیت حقوقی واقعی (de fait)

فرض اول در صورتی است که شرکت خارجی منحل شده در محل دادگاه رسیدگی‌کننده دارای اموال و حقوقی است که به صورت منسجم دارای تعین و هویت حقوقی و دارای مدیریت محلی می‌باشد. در حالتی که شرکت خارجی منحل شده دارای شعبه‌ای در کشور میزبان باشد، دادگاه محل استقرار شعبه به این واقعیت توجه داشته که از یک طرف به واسطه وابستگی مطلق مالی و حقوقی شخصیت حقوقی شعبه به شرکت اصلی، در صورت انحلال شرکت اصلی؛ شعبه نیز فاقد شخصیت حقوقی می‌گردد و در نتیجه نمی‌تواند براساس قانون متبوع شرکت (قانون خارجی) اهلیت طرفیت در دعوی را داشته باشد. از طرف دیگر، شعبه در کشور میزبان نیز دارای شخصیت حقوقی مستقل نبوده تا به عنوان شرکت دارای شخصیت حقوقی مشمول قانون دولت میزبان گردد. اما

وسيلة مدیران محلی اداره می شده دارای حداقل انسجام و انتظام بوده و بر همین اساس شعبه شرکت خارجی را مادام که در کشور میزبان ثبت مجدد نشده دارای شخصیت حقوقی واقعی (de fait) می دانند. در این صورت این شخصیت حقوقی واقعی می تواند به عنوان خواهان و یا به عنوان خوانده طرف دعوی قرار گیرد. (۲۱)

در حقوق ایران نیز اساتید حقوق به مفهوم «شرکت واقعی» (de fait) توجه داشته و از آن به شرکت عملی تعبیر نموده اند و شخصیت حقوقی آن را انکار کرده (۲۲) و یا به رسمیت شناخته اند. (۲۳) براساس ماده ۲۲۰ قانون تجارت: هر شرکت ایرانی که فعلاً وجود داشته و یا در آتیه تشکیل شود و با اشتغال به امور تجاری خود را به صورت یکی از شرکت های مذکور در این قانون در نیاورده و مطابق مقررات مربوط به آن شرکت عمل ننماید شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع به شرکت های تضامنی در مورد آن اجرا می گردد....» حال این «شرکت واقعی» می تواند فاقد شخصیت حقوقی بوده و فقط ملزم به تعهدات قراردادی باشد و یا اینکه شخصیت حقوقی وی مورد قبول قانونگذار قرار گرفته باشد.

اما در هر حال این نکته مورد انکار قرار نمی گیرد که حتی در صورت شناسایی شخصیت حقوقی «شرکت واقعی» (de fait)، این شناسایی به صورت مضیق می باشد، چه آنکه هدف اصلی از شناسایی شخصیت حقوقی واقعی نیز چیزی جز حفظ حقوق سهامداران و اشخاص ثالث نمی باشد. بنابراین اگر شناسایی «شخصیت حقوقی قانونی شرکت» (de droit) به این جهت است که مالکیت فردی سهامداران در مالکیت متعلق به شخصیت حقوقی شرکت مستحیل گردد و راه را برای گسترش فعالیت تجاری هموار کند، در خصوص «شخصیت حقوقی واقعی» هدف اصلی حفظ حقوق اشخاص ثالث و سهامداران آن است تا در اولین لحظه ممکن وضعیت حقوق و دیون «شرکت واقعی» مشخص شود. بنابراین «شخصیت حقوقی واقعی» فقط برای تصفیه اموال شرکت به رسمیت شناخته می شود و بعد از آن دلیلی بر ادامه حیات آن نمی باشد. این وجود ناقص و زمانی در حد فاصل بین «شخصیت حقوقی قانونی» و قرارداد ساده شرکت قرار دارد. بنابراین وجود ناقص «شخصیت حقوقی واقعی» برخلاف قرارداد شرکت در مقابل

تعیین تکلیف حقوق سهامداران و دیان آن است.

نتیجه منطقی شناسایی این وجود ناقص «شخصیت حقوقی واقعی» را می‌توان در خصوص ماهیت فراسرزمینی آن نیز مشاهده نمود. «شخصیت حقوقی قانونی» دارای ماهیت فراسرزمینی می‌باشد و بر این اساس همواره تابع قانون متبوع شرکت (قانون مرکز اصلی اداری شرکت که در خارج است) می‌باشد. اما «شخصیت حقوقی واقعی» به دلیل ماهیت ناقص و محدود در زمان و مکان دارای ماهیت فراسرزمینی نبوده و نمی‌تواند به قانون متبوع خود استناد نماید.

برای روشن شدن این مطلب مثالی می‌زنیم. شرکت خارجی (مثلاً شرکت روسی) دارای شعبه‌ای (مثلاً در فرانسه) می‌باشد و براساس قانون متبوع شرکت (قانون خارجی) این شعبه منحل شده و شخصیت حقوقی آن زایل گشته است. دادگاه محل استقرار شعبه (دادگاه فرانسه) نظریه شرکت واقعی را می‌پذیرد و بر این اساس شعبه منحل شده شرکت خارجی را به عنوان خواهان دعوی قبول می‌کند. خواهان در این دعوی پیروز و برای اجرای رأی سراغ اموال خوانده خود در کشور ثالث (بلژیک) می‌رود. حال اگر شخصیت حقوقی این شرکت واقعی ارزش فراسرزمینی می‌داشت قانون فرانسه به عنوان قانون متبوع شرکت واقعی بر آن حاکم بود و دادگاه بلژیک نیز اجرای رأی را می‌پذیرفت. اما در رأی دادگاه بلژیک قضات به درستی به این نکته توجه می‌کنند که شرکت حاضر دارای شخصیت حقوقی محدود در مکان و فقط در محدوده فرانسه بوده و نمی‌توان به قانون فرانسه در خارج از مرزهای سرزمین فرانسه استناد نمود. (۲۵)

نتیجه اینکه شناسایی «شرکت واقعی» شناسایی محدود در زمان و مکان می‌باشد و نمی‌توان آن را تفسیر موسع نمود. شرکت دارای شخصیت حقوقی محدود برای انجام امور مربوط به شرکت و به جهت تصفیه دیون آن می‌باشد و براساس «شخصیت حقوقی واقعی» می‌تواند خواهان و یا خوانده دعوی قرار گیرد.

ب. عدم احراز شخصیت حقوقی واقعی

در این فرض حقوق و اموال شرکت خارجی شناسایی نشده در کشور میزبان قرار

نمی‌باشد. برای مثال، شرکت خارجی قراردادی جهت ساختن سد با ایران امضا می‌نماید و در حین اجرای آن یکی از عناصر شناسایی منتفی می‌شود. (مثلاً دولت متبوع وی آن را منحل می‌نماید). در این صورت اموال شرکت در ایران واقع است ولی هرگز به صورت منسجم در قالب نمایندگی و یا شعبه نبوده و دارای شخصیت حقوقی نمی‌باشد. در این فرض، دادگاه رسیدگی‌کننده باید به این نکته توجه کند که اموال حاضر که تحت عنوان شخصیت حقوقی (قانونی و یا واقعی) قرار ندارند، مشمول قانون محل وقوع مال می‌باشند. در این صورت اگر محل وقوع مال در ایران است و اجتماع حقوق مالکین متعدد در شی واحد به نحو اشاعه حاصل است (ماده ۵۷۱ ق.م.ا)، در این صورت مدیران آن می‌توانند براساس قرارداد شرکت، نسبت به طرح دعوی در دادگاه اقدام نمایند. بنابراین در این حالت حقوق سهامداران شرکت بر اساس قرارداد شرکت و قانون محل وقوع مال حفظ خواهد شد.

در نتیجه اگر شرکت خارجی توسط دولت متبوع خود فاقد شخصیت حقوقی گردید، می‌توان حق ترافع قضایی را برای چنین شرکتی به رسمیت شناخت. در چنین وضعیتی استفاده از تکنیک شرکت واقعی و استفاده از قرارداد شرکت به عنوان شرکت مدنی و همچنین تمسک به قانون محل وقوع مال چاره‌ساز اصلی این مشکل می‌باشد.

حال ممکن است شخصیت حقوقی شرکت توسط قانون کشور میزبان که در این فرض همان قانون مقرر دادگاه است مورد انکار قرار گیرد. در این صورت می‌توان پرسید براساس چه روشی می‌توان حق و تکلیف طرفیت در دعوی را به رسمیت شناخت؟

۲. انکار شخصیت حقوقی شرکت توسط قانون دولت مقرر دادگاه

همان‌طور که گفته شد گاه روابط سیاسی چنان آشفته می‌شود که دولتی از شناسایی دولت دیگری سر باز می‌زند و در نتیجه شخصیت حقوقی شرکت تابع آن دولت را نیز منکر می‌گردد. گاه نیز، مانند حقوق فرانسه، شناسایی شرکت خارجی منوط به آن است که براساس نوع رابطه اقتصادی و تجاری، با دیگر کشورها عهدنامه‌ای منعقد و آئین‌نامه‌ای صادر و براساس آن شرکت‌های تابع دولت معینی دارای شخصیت حقوقی

با دولت دیگر این‌گونه رابطه‌ای را نداشته باشد، شخصیت حقوقی شرکت تابع آن دولت انکار می‌شود و در نتیجه حق ترافع قضایی نیز نخواهد داشت و بنابراین نمی‌تواند خواهان و خواننده دعوی قرار گیرد.

برای حل این مشکل رویه قضایی چاره‌اندیشی نموده و دکترین نیز آن را مستدل کرده است. برای بررسی این نظرات شایسته است که بین طرفیت در دعوی به عنوان خواهان و یا خواننده فرق قائل شد.

الف. خواننده دعوی بودن

رویه قضایی فرانسه برای مثال، در این فرض برای شرکت خارجی که یکی از عناصر لازم شناسایی را از دست می‌دهد اهلیت منفی^۱ (۲۶) قائل می‌باشد. در این صورت اگرچه شرکت به عنوان خواهان نمی‌تواند مدعی حقوقی گردد ولی می‌تواند به عنوان خواننده دعوی قرار گیرد. در این نظر از منطق صرف حقوقی که مؤید آن است که شرکت معدوم هیچ‌گونه وجود حقوقی ندارد که بتواند خواهان و یا خواننده دعوی قرار گیرد فاصله گرفته می‌شود. هدف از این انفکاک بین اهلیت منفی خواننده بودن و اهلیت مثبت خواهان قرار گرفتن آن است که فقدان یکی از عناصر لازم جهت شناسایی شرکت مانع آن نشود که اشخاص ثالثی که با شرکت روابط تجاری داشته‌اند از حقوق خود محروم شوند. در واقع عدم شناسایی این اهلیت منفی به این معنی است که شرکت نتواند به راحتی از مسؤولیت قراردادی خود در قبال اشخاص ثالث فرار کند و به عذر فقدان شخصیت حقوقی، دیان شرکت را در مقابل سهامدارانی گمنام و دور از دسترس قرار دهد. به همین جهت اگر به هر دلیلی یکی از عناصر شناسایی زایل شود، شرکت خارجی به اعتبار اهلیت منفی خود می‌تواند خواننده دعوی قرار گیرد.

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این شرکت خارجی می‌تواند به عنوان خواهان دعوی قرار گیرد؟ انصاف حکم می‌کند که اگر شرکت بتواند به عنوان خواننده دعوی قرار گیرد، باید بتواند به عنوان خواهان نیز اقامه دعوی نماید، زیرا ترافع قضایی

بایستی از رژیم واحدی پیروی نماید.

ب. خواهان دعوی بودن

اگرچه انصاف حکم می‌کند که ترافع قضایی بایستی از رژیم واحدی پیروی نماید و اگر برای شرکت اهلیت منفی قائل هستند و به عنوان خوانده دعوی پذیرفته می‌شود، این شرکت باید بتواند از اهلیت مثبت اقامه دعوی بهره ببرد و به عنوان خواهان دعوی نیز پذیرفته شود، اما رویه قضایی با توجه به ماهیت غالب سیاسی در مورد شناسایی شخصیت حقوقی شرکت خارجی، در گذشته به این حکم مبتنی بر انصاف کمتر توجه نموده است. اما در دهه اخیر به دلیل رشد روزافزون دایره شمول حقوق بشر، شرکت‌های تجاری نیز از نفوذ این مفاهیم به اصطلاح جهانی بی‌نصیب نمانده‌اند. شرکت سهامی به عنوان ابزاری است برای اجتماع سرمایه‌ها تا توسعه تجاری امکان‌پذیر گردد. قانون‌گذار این ابزار را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد تا به راحتی امکان تجارت فراهم آید. وجود این تکنیک حقوقی شخصیت حقوقی نبایستی مانعی برای شناسایی حقوق اولیه بشر باشد. حق اقامه دعوی نیز که چیزی جز تبلور واقعی حقوق عینی و دینی افراد نمی‌باشد، باید به عنوان حق اولیه و بنیادین افراد در جامعه بشری به رسمیت شناخته شود و به عذر فقدان شخصیت حقوقی از این حق طبیعی بی‌بهره نشوند. بنابراین حق اقامه دعوی به عنوان خواهان چنان با حقوق عینی و دینی موضوع دعوی (۲۷) از یک طرف و با حقوق اولیه بشر از طرف دیگر عجین است که نمی‌توان به عذر فقدان شناسایی شخصیت حقوقی آن حق را انکار نمود.

این نحوه نگرش در رویه قضایی بعضی کشورها (۲۸) و به صورت پراکنده یافت می‌شود. اما دیوان عالی کشور فرانسه در آرای متعدد (۲۹) به صراحت و با استناد به کنوانسیون اروپایی ناظر به حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیانی اشخاص (۳۰) و ملحقات آن، حق اقامه دعوی شرکت خارجی را که بر اساس قانون فرانسه فاقد شخصیت حقوقی بوده، به رسمیت می‌شناسد. همان‌طور که گفته شد در حقوق فرانسه شناسایی شرکت خارجی منوط به آن است که بر اساس نوع رابطه اقتصادی و تجارتي

صادره از طرف دولت فرانسه، شرکت‌های تابع دولت معینی دارای شخصیت حقوقی محسوب و اهلیت طرفیت در دعوی برای آنان به رسمیت شناخته شود. دولت امارات متحده عربی دارای این‌گونه عهدنامه‌ای با فرانسه نبود و منتفع از آئین‌نامه فوق نیز نمی‌گردید و بنابراین براساس ماده ۲ قانون ۱۸۵۷ دارای اهلیت اقامه دعوی نیز نبود. دادگاه بدوی براساس فقدان یکی از عناصر شناسایی شرکت، شخصیت حقوقی و در نتیجه اهلیت اقامه دعوی را انکار نمود، اما دیوان عالی کشور فرانسه این حق اقامه دعوی را به عنوان حق اولیه مورد شناسایی قرار داده و چنین اظهار نمود که ادعای شرکت بایستی به وسیله دادگاهی بی طرف و مستقل شنیده شده و به واقع مورد بررسی قرار گیرد. (۳۱)

لذا در این روش از حق اقامه دعوی به عنوان ابزاری جهت بهره بردن از حقوق دینی و عینی افراد سهامدار یاد گردیده و به عنوان حق اولیه بشر به رسمیت شناخته شده است. همچنین می‌توان اذعان داشت که گرایش کنونی حقوق بین‌الملل خصوصی در جهت گسترش حقوق سهامداران شرکت‌ها بوده و این گرایش با مفاهیم اخلاقی نظیر انصاف نیز قابل توجه است. انصاف حکم می‌کند که همان‌گونه که فقدان یکی از عناصر شناسایی شرکت نباید مانع طرح دعوی بر علیه شرکتی که مورد شناسایی قرار نگرفته است بشود، به همان صورت نباید اجازه داد که عدم شناسایی شرکت، سهامداران را از حق اقامه دعوی در چارچوب شخصیت حقوقی محروم نماید.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که دیدیم، حقوق موضوعه نسبت به اهلیت تمتع اشخاص حقیقی بسیار سعه صدر دارد. ورود به عرصه حیات سبب تام اعطاء اهلیت تمتع می‌باشد و حتی می‌توان از آن به عنوان کاشف از اهلیت در بطن نهفته مادر یاد کرد. اما به ظاهر و به حکم مصلحت‌اندیشی سیاسی و یا براساس توجیحات بدوی عقلی، شناسایی اهلیت تمتع شخصیت حقوقی همواره دارای شرایطی سخت است.

وانگهی به‌رغم این موانع، حقوقدانان و قضات با توجه به نیاز اجتماعی از یک طرف

مکان قائل شده و به ماهیت قراردادی شرکت استناد می‌کنند و یا با قبول حق اقامه دعوی برای چنین شرکتی به عنوان حق اولیه بشر که با حق موضوع دعوی عجین و فقدان شخصیت حقوقی شرکت نیز مانعی بر مطالبه آن نمی‌باشد، یاد کرده‌اند تا از این طریق نه تنها به حقوق اشخاص ثالث لطمه‌ای وارد نشود، بلکه حقوق سهامداران شرکت نیز از تضییع مصون بماند. بنابراین ایشان از حکم بدوی و ظاهری عقل می‌گذرند و با تعمق در روابط حقوقی، چاره‌سازی می‌کنند و آنچه را که در کنف عدم محسوب می‌شد به عالم وجود عرضه تا عدالت را تأمین نمایند.

یادداشت‌ها:

1. Art. 5, L. n. 66-537, 24 Juill 1966, Art. 1842, C. civ.
2. P. Arminjoin, Précis de droit international privé commercial, dalloz, 1948, t. 2., p. 169.
3. H. Batiffol, Traité de droit international privé, L.G.D.J., 1971, p. 256.
4. P. Arminjoin, *Op.Cit.*, pp. 107-108.
5. P. Arminjoin, *Op.Cit.*, p. 109.
۶. این نظریه در بعضی از نظام‌های حقوقی، دست‌کم در دوره معینی، مؤثر بوده و برای مثال می‌توان از مجموعه رستیمنت آمریکا نام برد:
in Restatement of Law, 1934, p. 154.
7. E. Rabel, The conflict of laws, A comparative study, V: 4, 1958, p. 71.
۸. اگر در حقوق ایران بر این باور باشیم که قبل از ثبت شرکت نیز، شخصیت حقوقی شرکت به منصفه وجود رسیده است (دکتر ربیعا اسکینی، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، ج اول، سمت، ۱۳۷۷، ص ۳۹ به بعد). در این صورت شرکت دارای شخصیت حقوقی در هر حال مشمول قانون متبوع شرکت (*Lex soceitatis*) یعنی قانون خارجی خواهد بود.
9. E. Rabel, *Ibids*, pp. 71-72.
۱۰. برای مثال: محمد عبدالمنعم ریاض بک، مبادی القانونى الدولى الخاص، قاهره، ۱۳۶۷ ه. ق.، ص ۴۸۲. و در حقوق اروپایی برای مثال:
P. Arminjoin, *Op.Cit.*, p. 58., B. Goldman, European commercial law, translated by Haweks etc... New York, 1973, p. 55.

12. Y. Loussouarn et J. D. Bredin, *Droit de commerce international*, Siery 1969, p. 315.
 13. Batiffol, *Op.Cit.*, pp. 250-251., Rigaux, *Droit international privé*, p. 141, Lucis caflinch, *La protection des sociétés commerciales et des intérêts indirects en droit international public*, pp. 3-4. Y. Loussouarn et J.D. Bredin, *Op.Cit.*, p. 313.
 14. E. Rabel, *Op.Cit.*, pp. 89-91.
 15. E. Rabel, *Op.Cit.*, p. 91.
 16. H. Batiffol, *Op.Cit.*, p. 254.
 17. E. Rabel, *Op.Cit.*, pp. 71-93.
۱۸. در آمریکا ایالات مختلف نظرات متفاوتی را برگزیده‌اند: در بعضی از ایالات بر این نظر بوده‌اند که ثبت شرکت فقط جنبهٔ اعلامی دارد و بنابراین قرارداد انعقادی صحیح است. در بعضی دیگر از ایالات بر این باورند که شرکت، به عنوان ضمانت اجرای جزئی، حق طرح دعوی در دادگاه ایالتی را ندارد ولی عقد صحیح می‌باشد. در این صورت طرف مقابل می‌تواند علیه شرکت طرح دعوی کند ولی شرکت فقط حق طرح دعوی در دادگاه فدرال را دارد. در بعضی دیگر از ایالات به هیچ وجه حق انعقاد قرارداد و حق اقامهٔ دعوی به رسمیت شناخته نشده است.
- (E. Rabel, *Op.Cit.*, p. 216)
- در سایر نظام‌های حقوقی نیز کم‌وبیش نظرات متفاوتی مطرح شده است. برای مثال، می‌توان به حقوق بلژیک F. Rigaux, *Op.Cit.*, p. 14 اشاره کرد که در آن نمی‌توان به شخصیت حقوقی شرکت شناسایی نشده در قبال اشخاص ثالث استناد نمود ولی ماهیت قراردادی شرکت مورد پذیرش واقع می‌شود و در این صورت قرارداد انعقادی صحیح می‌باشد. همین نظریه در حقوق ژاپن E. Rabel, *Op.Cit.*, p. 216 و در مجموعهٔ رستیمنت پذیرفته شده است. *Op.Cit.*, p. (Restatements, 230-231)
19. Cass. Civ., 28 mai 1963, Rev. crit. dr. int. pr., 1964, p. 509 ets, note Y. Loussouarn; note Goldman, Clunet 1963, p. 1008.
 20. E. Rabel, *Op.Cit.*, p. 91.
 21. Trib. Com. Sein, 29 Juin 1932, G.P., 1932.2, p. 517.

۲۲. حسن ستودهٔ تهرانی، حقوق تجارت، دادگستر ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲۳. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (مشارکت‌ها - صلح)، ۱۳۷۶، گنج دانش، ص ۲۷ و همچنین: ربیما

24. Y. Loussouarn, *Conflit de lois en matière des sociétés*, p. 146., E. Rabel, *Op.Cit.*, p. 9., H. Tempel, *Les sociétés de fait*, L.G.D.J., 1977, p. 311.

25. Cour d'appel de Bruxelles, 11 Juillet 1963, *Rev. crit. dr. int. pr.*, 1937, p. 121.,

برای رأی داوری که در آن اصل شخصیت حقوقی شرکت واقعی مورد انکار قرار می‌گیرد:

Award 17 Nov. 1994, *Yearbook Commercial Arbitration*, XXI 1996, p. 20.

این نکته قابل ذکر است که قسمتی از دکترین فرانسه شناسایی محدود و سرزمینی شخصیت حقوقی واقعی را مورد انتقاد قرار می‌دهند و از رأی دادگاه استیناف بلژیک ایراد می‌گیرند. (Niboyet, *traité*, t III, p. 318, note 1). این انتقاد در رویه بعضی از دادگاه‌های فرانسه نیز تأثیر داشته است و بنابراین تمایل به شناسایی ماهیت فراسرزمینی شخصیت حقوقی واقعی مشاهده می‌شود:

Cass. Civ., 26 nov. 1975, *Rev.crit.dr.int.pr.*, p. 1976, p. 506, note P.L.

و در دادگاه کشور سوئد:

Cour Royal Stockholm, 18 mai 1930, *Rev.crit.dr.int.priv.*, 1930, p. 695, note B. Trachtenberg.

26. Y. Loussouarn et J.D. Bredin., *Op.Cit.*, p. 255.

۲۷. احمد متین دفتری، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، مجد، ۱۳۷۸، ج اول، صص ۲۱۰-۲۰۹.

۲۸. برای مثال دیوان عالی کشور مکزیک بر این اساس رأی صادر کرده است:

Katz-Brewster, *The law of international transactions and relations cases and materials*, 1960, London, pp. 180-183.

29. Cass. Com., 25 déc. 1989, *Rev. crit. dr. int.pr.*, 1991, p. 670., Cass. Civ., 25 juin 1991, *Dalloz*, 17 e Cahier, p. 164., Cass. Crim., 12 nov. 1990, G.P., 20 et 21 fév. *Rapport Bayet*.

30. *Convention Européenne de Sauvegarde des Droits de l'homme et des Libertés fondamentales*.

31. Cass. Com., 25 déc. 1989, *Rev. crit. dr.int.pr.*, 1991, p. 670., Cass.civ., 25 juin 1991, *Dalloz*, 17e Cahier, p. 164., Cass. Crim., 12 nov. 1990, G.P., 20 et 21 fév. *Rapport Bayet*.